

## بررسی برخی از پدیده‌های فکری نو مؤثر بر انقلاب مشروطه

دکتر علی اکبر خدروی زاده<sup>۱</sup>

مریم هاشمی<sup>۲</sup>

### چکیده

گسترش روابط ایران و اروپا در قرن ۱۳ه.ق/۱۹م و شکست ایران در جنگ با روسیه، باعث ایجاد تحولات وسیع در ساختار اقتصادی و فرهنگی و پیدایش اندیشه اصلاح‌طلبی در عصر قاجار گردید. تداوم جریان اصلاحات در دوره‌های بعد، مقدمات لازم در راستای ظهور مؤسسات تمدنی جدید و پدیده‌های فکری نو، از جمله تأسیس دارالفنون، انتشار روزنامه‌های دولتی و غیردولتی برون مرزی، ترجمه و تألیف کتاب‌های جدید و احداث مدارس نو را در عصر ناصری و مظفری فراهم آورد. در همین راستا، دو جریان عمده فکری جامعه، یعنی منورالفکران و علمای دینی نوگرا با در نظر داشتن بحران‌های سیاسی و اجتماعی ایران و ضرورت ایجاد تحول در ساختار سیاسی و فرهنگی کشور، در صدد به وجود آوردن سازگاری و تلفیق میان بنیان تفکر سنتی جامعه ایران با افکار و اندیشه‌های جدید برآمدند. پی‌آمد مهم چنین تلاشی، فراهم آمدن مقدمات فکری انقلاب مشروطه ایران بود. مقاله حاضر تلاش دارد پدیده‌های فکری جدید را با تکیه بر اندیشه‌های منورالفکران تجددخواه مورد بررسی قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** قاجار، اصلاح طلبی، منورالفکران، اروپا، ناصرالدین شاه، انقلاب مشروطه

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

۲. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

**مقدمه**

در زمانی که کشورهای اروپایی به سوی پیشرفت و ترقی گام بر می‌داشتند، ایران در قرن سیزدهم ه.ق/ نوزدهم میلادی، مقارن با روی کار آمدن سلسله قاجار، هیچ اطلاعی از تجدد و ترقی نداشت و سرگرم جنگ با روسیه بود. شکست ایران در دوره جنگ باروسیه موجب انعقاد عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ ه.ق و ترکمن‌چای در سال ۱۲۴۳ ه.ق گردید و ایران برای روسیه به عنوان بازار فروش مهم و پر سودی قلم‌داد می‌شد، و به همین علت در زمان فتحعلی شاه، صادرات روسیه به ایران به سرعت افزایش یافت.

ایران برای کشور روسیه، از لحاظ استراتژی اهمیت زیادی داشت؛ و همچنین، مناسبات روسیه و ایران نیز دارای اهمیت بود، زیرا دولت ایران در زمینه مناقشات مرزی، مدام درگیر با عثمانی بود. فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۸ ه.ق از خبر هجوم روس‌ها به قفقاز مطلع شد و سپاه ایران را به فرماندهی عباس میرزا برای حمله به روسیه فرستاد، ولی ایران در این جنگ شکست خورد. فتحعلی شاه به هنگام جنگ روسیه با ایران در صدد ایجاد روابط سیاسی - تجاری با دولت‌های انگلستان و فرانسه برآمد، لیکن نتیجه‌ای در بر نداشت (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

پس از شکست ایران از روسیه در سال ۱۲۲۸ ه.ق، معاهده صلح گلستان بین حکومت قاجار و روسیه به امضاء رسید و مقرر شد، سرزمین‌های قره باغ، گنجه، شکی، بادکوبه و تمامی داغستان از ایران جدا شود، و از کالاهای روسی که به ایران وارد می‌شد، تنها در یک‌جا حقوق گمرکی دریافت گردد (همان: ۲۴۰-۲۴۶؛ اجلالی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۶). جنگ دوم ایران و روسیه، با حمله قشون عباس میرزا به قفقاز آغاز گردید و باز هم ایران شکست خورد و منجر به معاهده ترکمن‌چای گردید.

یکی از مهم‌ترین دلایل شکست ایران از روسیه، روش‌های جنگی کهنه و سازمان نظامی و جنگ افزارهای قدیمی بود، اما سپاه روس به روش‌های جدید اروپایی و توپخانه‌های سنگین مجهز بودند و شکست ایران از روس، فکر اصلاحات را در ایران مطرح کرد. نخست، اصلاحات جنبه نظامی داشت، اما به تدریج تحولات گسترده‌ای در تمام سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی به وجود آورد (همان: ۲۴-۲۵). از مهم‌ترین اثرات شکست ایران از

روسیه، پذیرش روش‌های ادارات دولتی روسیه در ادارات دولتی ایران بود (همان: ۶۷). ایجاد سپاهیان منظم بر اساس روش‌های جدید اروپایی، تجهیز سپاهیان آذربایجان به توپخانه سنگین، ایجاد اسلحه سازی در تبریز و تأسیس قورخانه‌های ایران، استخراج مس و سرب و آهن در آذربایجان از اقدامات دستگاه دولتی آذربایجان بود (همان: ۲۶-۲۷).

این شکست پی‌آمدهای مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران به دنبال آورد که از جمله آن‌ها، پیدایش جریان اصلاح طلبی توسط عباس میرزا (ولی عهد فتحعلی شاه) و صدراعظم‌های تجددخواه قاجار، نظیر قائم مقام فراهانی، امیرکبیر، سپهسالار و امین الدوله، بود. در جریان اصلاحات نظامی، اداری، فرهنگی و قضایی عصر ناصری، دیوان‌سالاران اصلاح طلب و منورالفکران تجددخواه وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی شدند. در میان منورالفکران، ملکم خان، طالبوف، آخوندزاده و مستشارالدوله از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار بودند. پیدایش چنین روندی زمینه‌ساز به وجود آمدن پدیده‌های فکری نو مؤثر بر انقلاب مشروطه ایران شد.

#### اعزام محصل به خارج از کشور

عباس میرزا پس از این‌که ارتش را سروسامان داد و به صنایع توجه کرد و کارخانه‌هایی در تبریز و دیگر شهرها تأسیس نمود، بعد از مدتی به فکر فرستادن دانشجو به فرنگ افتاد و زمانی که این دانشجویان بازگشتند، برخی از آن‌ها افکار جدید را در میان گروهی از سردمداران رایج کردند و جوانان درس خوانده به اقدامات عباس میرزا دل بستند (بهنام، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۴).

اعزام محصلین ایرانی به انگلیس، ابتدا به پیش‌نهاد میرزا ابوالحسن ایلیچی مطرح شد و بعد از مدتی دستگاه دولتی آذربایجان تعدادی از محصلان ایرانی را برای فراگیری بعضی از فنون و مهارت‌ها به انگلستان فرستاد. دو تن از جوانان اعیان آذربایجان به نام‌های کاظم پسر نقاش‌باشی عباس میرزا و میرزا حاجی بابا افشار پسر یکی از صاحب‌منصبان آذربایجان، برای تحصیل نقاشی و علم طب و دارو سازی به همراه سرهارد فورد جونز به انگلستان فرستاده شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۶۸؛ اجلالی، همان: ۶۸-۶۹).

بعد از این افراد، در سال ۱۲۳۰ ه. ق یک هیئت پنج نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل رشته‌های مختلف، از جمله مهندسی، طب، توپخانه، ریاضی، زبان و حکمت، به انگلستان روانه شدند و در میان آن‌ها دو نفر به مقام‌های بلند دولتی رسیدند: یکی میرزا جعفر مهندس، که بعدها به سفارت ایران در عثمانی رفت و لقب مشیرالدوله گرفت، و دیگری میرزا محمد صالح شیرازی، که در انگلستان زبان انگلیسی، فرانسه و لاتین، هم‌چنین حکمت طبیعی، تاریخ و فن چاپ آموخت و پس از بازگشت به ایران، مترجم رسمی دولت و بعد وزیر تهران گردید (رایت، ۱۳۶۴: ۱۵۶).

میرزا صالح شیرازی، گزارشی از دیده‌ها و آموخته‌های خود را به رشته تحریر درآورد و در آن گزارش شرحی درباره نوآوری‌های فن‌آوری، پیشرفت‌های اجتماعی، رشد اقتصادی و جای‌گاه نهادها در نظام‌های سیاسی جدید عرضه کرد. میرزا صالح با بررسی تاریخ پادشاهی انگلستان، این کشور را ولایت آزادی معرفی نمود و از عدالت و قانون‌گرایی آن‌ها سخن به میان آورد. او برای نخستین بار در تاریخ ایران از انقلاب فرانسه و حکومت مشروطه اطلاعاتی به دست داد (سفرنامه میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۱۹).

بعد از جنگ ایران و روسیه، عباس میرزا پسر هفتم خود را، به نام خسرو میرزا با هیئتی به روسیه فرستاد و سفرنامه خسرو میرزا شرح ماجراهای سفر همین هیئت و دیدار آن‌ها از روسیه است و در این سفرنامه، نابسامانی‌های ایران با اوضاع روسیه سنجیده می‌شود و نویسنده سفرنامه خسرو میرزا از نخستین کسانی به‌شمار می‌آید که بر اهمیت آشنایی با زبان‌های خارجی و فرستادن گروه‌هایی برای تحصیل و آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌های بیگانه تأکید کرده‌اند (طباطبایی، همان: ۲۰۹-۲۱۳).

از جمله سفرنامه‌های دیگر، می‌توان به سفرنامه رضاقلی میرزا اشاره کرد که گزارشی از ماجراهای سفر خود را، به‌ویژه در انگلستان، به رشته تحریر درآورده است. رضاقلی میرزا در مورد بعضی از فن‌آوری‌های جدید، به دلیل دانش بسیار کم و ندانستن زبان انگلیسی دچار اشتباه می‌شد، و در این سفرنامه علاوه بر وصف فرآورده‌های صنعتی جدید، اشاره‌هایی نیز به برخی از دانش‌های جدید آمده است که ایرانیان تا آن زمان از این دانش‌ها اطلاع نداشتند.

سفرنامه رضاقلی میرزا از نخستین نوشته‌های فارسی است که آزادی را به عنوان یک مفهوم به کار گرفته و این نکته در گزارش‌های او جالب توجه است (همان: ۲۲۴-۲۳۰).

حسین خان تبریزی آجودان باشی، فرستاده سیاسی محمد شاه به اروپا بود. وی پس از سفر به کشورهای عثمانی، اتریش، فرانسه و انگلستان، به ایران بازگشت. سفرنامه آجودانباشی، از گزارش‌های سیاسی مهمی است که در آن، آگاهی‌های سودمندی درباره برخی از شیوه‌های فرمانروایی و پیشرفت‌های مادی کشورهای اروپایی آمده است. وی در سفرنامه خود، شرحی درباره آزادی در آن کشورها می‌آورد. وی انتظام امور و مناسبات میان مردم و فقدان ظالم و مظلوم را فرآورده حکومت قانون می‌داند که بنیان آن در «مشورتخانه دول انگلستان» استوار گردیده است (همان: ۲۴۰-۲۴۶).

### اصلاحات از درون نظام

نخستین جرقه‌های انعکاس فرهنگ و دانش جدید در میان درباریان و شاهزادگان قاجاری زده شد و افرادی از دربار و حکام دولتی با پی‌بردن به عقب‌ماندگی و ضعف ایران، به فکر اصلاح و ترقی افتادند و فتحعلی‌شاه و محمد شاه پای محصلین ایرانی را به اروپا باز کردند و عباس میرزا و قائم مقام اعزام محصل و هنر آموز را پی گرفتند و با پذیرش هیئتی نظامی از فرانسه به رهبری ژنرال گاردان، مقدمات اصلاحات نظامی را فراهم ساختند (قائم مقامی، ۱۳۲۰: ۷-۱۴).

عباس میرزا افکار تجدد خواهانه‌ای داشت که می‌خواست کشور ایران را به سوی تمدن و تجدد بر پایه روش‌های اروپایی سوق دهد و وضع ادارات و نظام اداری آذربایجان را به صورت نظام اداری کشورهای متمدنی دنیا درآورد. وی دستور داد تا مترجمین زبردست به ترجمه رسالات و کتب مختلف اروپایی که در باره نظام اروپایی و اوضاع اداری آن‌جا نوشته شده بود، مشغول شوند (حائری، ۱۳۸۰: ۳۰۶-۳۰۷).

شروع نوگرایی از ابتدای دهه‌های نوزدهم میلادی، با شعار اصلاح‌گری از درون نظام قاجار به وسیله افرادی سرشناس شروع شد که به آن می‌توان نام «اصلاح از درون» یا

«انقلاب از بالا» نهاد. میرزاعیسی فراهانی، معروف به میرزای بزرگ و ملقب به قائم مقام، را باید پیشرو مکتب اصلاح و ترقی ایران به‌شمار آورد.

عباس میرزا به تجدد و ترقی ایران و کارهای دیگری مانند: فرستادن دانشجویان به اروپا و جلب صنعت‌گران اروپایی و رواج علوم و صنایع جدید در ایران، تمایل داشت و رواج آبله کوبی در سال ۱۲۲۸ ه.ق انجام گرفت، و اولین چاپ‌خانه در ایران در سال ۱۲۲۷ ه.ق در تبریز تأسیس شد.

میرزا بزرگ قائم مقام اولین کسی بود که برای آموختن زبان‌های خارجی و علوم و صنایع اروپایی و استخراج معادن و یادگرفتن هنرهای نظامی، به انگلیس و روسیه محصل فرستاد و از صاحب‌منصبان و خبرگان اروپایی منتهای فایده را به‌خیر و صلاح ایران برداشت. اعزام دانشجویان به اروپا از دیگر راه‌های تماس ایرانیان با غرب بود که از زمان فتحعلی شاه و محمد شاه به بعد به نحوی جدی‌تر صورت گرفت. در ابتدا، دانشجویانی که به اروپا فرستاده شدند، گزارشی از دیده‌ها و آموخته‌های خود نوشتند و گزارشی درباره نوآوری‌های فن آوری، پیشرفت‌های اجتماعی و رشد اقتصادی و جای‌گاه نهادها در نظام سیاسی جدید عرضه کردند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۱۳).

از این تاریخ به بعد، ایران به‌طور ناخواسته وارد چرخه نظام اقتصاد بین‌المللی گردید و از دوره فتحعلی شاه به بعد وارد مرحله جدیدی شد که از آن به‌عنوان «طرح موازنه مثبت» نام برده می‌شود. دوره‌ای که در آن حکومت قاجار برای رهایی از بحران‌های سیاسی و اقتصادی خود، ناچار به اعطای امتیازات وسیع اقتصادی به دولت‌های اروپایی، به‌ویژه دولت‌های روس و انگلیس، شد، که مشهورترین و مهم‌ترین این امتیازات عبارت بود از: امتیاز رویتر، امتیاز رژی (تنباکو)، امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به انگلستان، و اعطای امتیاز شیلات دریایی خزر و تأسیس بانک استقراضی به روسیه. پیدایش چنین وضعیتی زمینه‌ساز تحولات وسیع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شد و ظهور جنبش‌های سیاسی - اجتماعی را در کشور موجب گردید که مهم‌ترین آن‌ها جنبش ضد استعماری تنباکو بود.

یکی از عوامل داخلی مؤثر در ایجاد انقلاب مشروطه، ایالت آذربایجان بود که بیش‌تر از هر منطقه دیگری در ایران، در مجاورت تمدن و فرهنگ اروپایی قرار داشت و دستگاه دولتی

آذربایجان، بر خلاف دستگاه دولتی پایتخت به راحتی روش‌های جدید را پذیرفت (اجلالی، همان: ۶۶). مکتب تبریز ابتدا با معاهده ترکمن‌چای و گسترش روابط ایران و اروپا به وجود آمد و انتقال از دوره گذار، به دوران جدید تاریخ ایران، از نیمه دوم فرمان‌روایی صفویان تا شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، بر محور نفاق و تباهی می‌چرخید و در ابتدا، در تبریز متوجه این نادانی و نفاق شدند؛ و در آغاز، این آگاهی در ذهن عباس میرزا و اطرافیان وی و بعدها در همه تبریز به وجود آمد و عباس میرزا بعد از شکست از روسیه، در جستجوی رمز و راز این انحطاط و چاره‌ای برای احیای ایرانیان بود و با مکتب تبریز، سده‌های میانه ایران به پایان رسید و سده‌ای شروع شد که دو وجه عمده آن نوسازی مادی کشور و تجددخواهی در قلمرو اندیشه بود، که تا پیروزی جنبش مشروطه ادامه پیدا کرد.

استقرار عباس میرزا و میرزاعیسی در تبریز، تحول مهمی در تاریخ ایران و حیات سیاسی حکومت قاجار به حساب می‌آید؛ کارایی میرزای بزرگ همه چیز را برای ایجاد و تأسیس ادارات، سازمان‌های لشکری و کشوری فراهم کرد، و این اقدام به «اصلاحات» معروف شد. یکی دیگر از فعالان دستگاه آذربایجان، میرزاتقی خان فراهانی، سپس امیرکبیر، بود، که به غیر از سمت منشی‌گری مخصوص میرزا بزرگ، در لشکر آذربایجان مقام لشکرنویس داشت (همان: ۶۵-۶۷).

عباس میرزا بعد از جنگ ایران و روس دریافت که فاقد ارتش منظم است و آگاهی پیدا کرد که پیش‌نیاز ایجاد صنعت پدیده‌ای به نام علم و دانش است، بدین ترتیب دسته‌ای از محصلین ایرانی برای فراگیری علوم و فنون نظامی جدید راهی اروپا شدند. این محصلین پس از بازگشت، گزارش‌های خود را به رشته تحریر درآوردند که از جمله آن‌ها می‌توان به *سفرنامه خسرومیرزا*، *سفرنامه آجودانباشی* و *سفرنامه رضاقلی میرزا* اشاره کرد.

اصلاح‌گری که در آذربایجان خواست از درون نظام به اصلاحات بپردازد، میرزاتقی خان فراهانی (۱۲۲۲-۱۲۶۸ ه.ق)، بعدها مشهور به امیرکبیر، بود. اندیشه اصلاحات در امیر، از دو زمینه نشأت می‌گرفت: یکی تماسش با تمدن غرب بود که وی دو بار به همراه یک هیئت رسمی، ابتدا به روسیه سفر کرد، و سپس به مدت چهار سال در امپراتوری عثمانی اقامت گزید؛ و دیگری محیط زندگی و پرورش او بود. میرزاتقی‌خان در دستگاه عباس میرزا و

قائم‌مقام اول و دوم رشد نمود و در هنگام به سلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه، وی به جلیل‌ترین القاب، یعنی «امیرکبیر» ملقب گردید (آدمیت، ۱۳۳۴: ۵). امیر چون در دستگاه عباس‌میرزا و قائم‌مقام رشد یافته بود، خواهان اجرای اندیشه‌هایی بود که با آن رشد یافته بود و می‌خواست ایران را از حالت عقب‌ماندگی نجات دهد و خواهان محدود کردن قدرت سلطنت بود (مکی، ۱۳۶۴: ۳۵).

امیرکبیر در دوران صدارتش اصلاحاتی انجام داد؛ اولین اقدام مهم وی، اصلاح امور مالی کشور بود که دچار عدم توازن شده بود (آدمیت، همان: ۱۱۵-۱۰۸). امیر برای این که از یک سو نافرمانان را به اطاعت درآورد، و از سوی دیگر منافع سیاسی ایران را حفظ کند، در ایجاد یک سپاه جدید و نیرومند کوشید و اعتبار زیادی برای اجرای آن تخصیص داد و در شهرهای مختلف کارخانه‌های اسلحه سازی تأسیس کرد.

از دیگر اقدامات امیر در این زمینه، ساختن قراول‌خانه، تأسیس پادگان‌های دائمی، ایجاد مدرسه نظام و استخدام استادان خارجی در این رشته بود. امیر برای این که به جزئیات امور و رفتار حکام و نظامیان دور و نزدیک و نیز بر کارهای ملکی احاطه داشته باشد، اداره جاسوسی به نام «خفیه نویسی» دائر کرد و جاسوسانش در گوشه و کنار مشغول کار بودند، که به این جاسوسان، منهبان امیر گفته می‌شد.

امیر در راستای اصلاحات فرهنگی، مدرسه دارالفنون را تأسیس کرد و برای تدریس در آن، عده‌ای معلم از اروپا استخدام نمود و مدرسه دارالفنون برای آموزش «علوم صنایع» روز اروپا به شاگردان و جوانان ایرانی بود که به تقلید از دانشکده پلی تکنیک پاریس و با الهام از مدارس فنی و نظامی در روسیه و عثمانی شکل گرفت و استادان خارجی از اتریش و ایتالیا به استخدام درآمدند.

از دیگر اقدامات اصلاحی فرهنگی امیر، تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه بود و این روزنامه دنباله‌رو روزنامه‌ای به شمار می‌آمد که توسط میرزا صالح شیرازی دائرگردید و میرزاتقی خان برای ترقی و بیداری افکار ملت این روزنامه را در سال ۱۲۶۷ ق. منتشر کرد (آدمیت، همان: ۱۵۹-۱۶۳).



میرزاتقی‌خان رغبت خاصی به نشر کتب مختلف در علوم جدید داشت. از جمله کتاب‌هایی که در زمان صدارتش ترجمه شد، کتابی جغرافیایی بود که به سبک جدید به فارسی ترجمه شد. هم‌چنین، وی، هیئتی از مترجمان دولتی، که از اتباع فرنگی، مسیحیان و شاهزادگان ایرانی بودند، تشکیل داد که به کار ترجمه متون خارجی بپردازند (همان: ۱۶۵-۱۶۷).

نشانه‌های اخلال در کار امیر در سفرش به اصفهان دیده می‌شود؛ بدین‌سان، تحریکات خارجی و دسایس داخلی و درباری دست به دست یکدیگر دادند و باعث عزل امیر شدند. اخلال در کار امیر بیش‌تر به دست انگلیس صورت می‌گرفت. اصلاحات امیر کوتاه مدت بود و اساساً وابسته به شخص او بود، آن هم نه با اقتدار کامل، زیرا شاه و جمعی از عناصر درباری، به علاوه نفوذ خارجی، مانعی بر سر راه اصلاحات امیر کبیر به شمار می‌آمدند. یکی از دست‌پروردگان امیر کبیر، میرزا حسین خان سپهسالار بود. وی تلاش می‌کرد تا اقدامات امیر را سرلوحه کارهای خویش قرار دهد. او تلاش کرد تا نظم و قانون را در سرتاسر کشور اعمال نماید، و خویشاوندگرایی را در ایران از بین ببرد. سپهسالار، اولین کسی بود که برای انتظام امور دولتی نظام‌نامه‌ای نوشت و به امضاء شاه رسانید. او معتقد بود که هر کسی باید کار خود را انجام دهد.

میرزا حسین خان از طرف شاه به وزارتخانه‌های عدلیه و اوقاف و وظایف منصوب شد و بعد از مدتی در سال ۱۲۸۸ه.ق، به مقام صدارت اعظمی دولت ایران منصوب گشت. وی در ابتدای کار با مشاوره میرزاملکم خان نظام‌الدوله شروع به نوشتن قانون لایحه تشکیل دربار اعظم نمود. معاهده رویترا با یک انگلیسی منعقد کرد و بعد از آن بار سفر شاه را برای اولین بار به فرنگ بست، و چون مردم از این قرارداد ناراضی بودند، شاه مجبور شد میرزا حسین خان را عزل کند؛ اما بعد از مدتی دوباره وی را به مقام‌هایی که از وی گرفته شده بود بازگردانید. او مدرسه‌ای به منظور تربیت نظامیان به نام «اتماژوری» در تهران تأسیس کرد (تیموری، ۱۳۵۷: ۳۸).

سپهسالار اولین صدراعظمی بود که راه مراوده ایران و کشورهای اروپایی را بیش‌تر باز کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۰۶). سپهسالار می‌خواست وضع ایران را در نظام سیاست بین

الملل تغییر دهد و از یکسو ایران را از میان دو نیروی متحرک بیرون بیاورد، و از سوی دیگر ایران را در وضع تازه‌ای در سیاست دولت‌های غربی قرار دهد و منافع ایران و انگلیس را به هم پیوند دهد، انگلیس و روس تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند؛ پشتیبانی و حمایت آلمان و اتریش را جلب نماید و دولت ایران را در حالت دولتی بی‌طرف قرار دهد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز گردید، که به وسیله او و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس گردید و بعد از تشکیلات عدلیه جدید، روزنامه وقایع عدلیه منتشر شد (همان: ۱۴۲-۱۷۴). دولت در تصور سیاسی سپهسالار سه جهت داشت: اول، عامل ترقی باشد؛ دوم، قدرت دولت به خیر جامعه به کار رود؛ سوم، حقوق افراد مشخص گردد و دولت دستگاهی به وجود آورد که پاسدار آن حقوق باشد.

تلاش سپهسالار برپا کردن آیین جدید سیاست بود و هدفش آن بود که تأسیس دولت منتظم بر پایه قانون استوار شود؛ در زمانی که به صدارت نشست، مفهوم سیاسی صدارت را تغییر داد (همان: ۱۹۲-۱۹۴). آیین مشورت مهم‌ترین رکن سیاست سپهسالار بود و اصل اکثریت آرا بر تصمیمات هیئت وزیران حاکم شد؛ در هر شغلی که داشت، کمیسیون مشورتی وزرا برپا کرد (همان: ۲۱۱).

یکی از ویژه‌گی‌های اندیشه سیاسی سپهسالار، اعتقاد به اصول سکولاریسم و جدایی دین از سیاست بوده است و به نظر می‌رسد که این اعتقاد او نتیجه اقامت طولانی وی در اسلامبول بوده باشد (همان: ۱۹۸). در دوران صدارت میرزا حسین‌خان، شاهد هستیم که روابط وی با کشورهای غربی بیش‌تر شد، در دوران وی امتیاز روپتر، امتیاز راه آهن به فالکنهای گن و امتیاز شیلات ایران به روس‌ها، واگذار گردید.

یکی دیگر از صدراعظم‌های قاجار که اقدامات برجسته‌ای انجام داد، میرزا علی‌خان امین‌الدوله بود که در زمان مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۵ ه.ق، رسماً به عنوان صدراعظم انتخاب شد. وی دارای معلومات قدیم و جدید بود. از مهم‌ترین اقدامات وی، می‌توان به تشکیل اداره پست به سبک جدید و تأسیس کارخانه قند کهریزک اشاره کرد. امین‌الدوله در سال ۱۲۹۵ ه.ق، به عنوان سفیر فوق‌العاده به ایتالیا رفت و بعد از مدتی به ریاست دارالشورای

دولتی انتخاب شد. وی در سفرهایی که شاه به فرنگستان رفت، همراه شاه بود و در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به پیشکاری ایالت آذربایجان انتخاب شد (ملک‌زاده، بی تا: ۱۴۸).

ناصرالدین شاه بر اساس نظر یک اتریشی در مورد وضع اوراق صحیح و مهرهای دولتی راجع به معاملات عمومی، شرحی نوشت و به مجلس شورا فرستاد و وزرا آن را تأیید کردند و سپس به دستور شاه منصب مالیه تشکیل یافت و امین‌الدوله به این منصب گماشته گردید (فرمانفرمائی، ۱۳۷۰: ۱۱۲-۱۱۳). امین‌الدوله برای اصلاح امورمالیه و تکثیر عواید مملکتی جدیتی داشت. مواجب بی جا نمی داد، انعامات بی مورد را تصدیق نمی کرد، صورت جمع و خرج ایران را در نظر گرفت تا بتواند جمع و خرج را تطبیق و تصحیح نماید (همان: ۲۴۱).

از اصلاحات فرهنگی امین‌الدوله، دائرکردن مدرسه های جدید بود که به همت میرزا حسن رشدیه انجام گرفت؛ و بر این اساس، اولین مدرسه‌ای که در زمان وی تأسیس گردید، به نام «رشدیه» خوانده شد (مستوفی، ۱۳۶۰: ۲/۱۷).

در مجموع، اصلاحات عباس میرزا، قائم مقام، امیر کبیر، سپهسالار، امین‌الدوله و سایر اقدامات نوگرایانه، اگرچه با انگیزه تقویت سلطنت و اقتدار دولت مرکزی انجام می گرفت، لیکن پی آمدهای مخاطره انگیزی برای حکومت قاجار به همراه داشت. به بیان دیگر، تداوم اصلاحات نه تنها موجب استحکام سلطنت نشد، بلکه زمینه افزایش مطالبات سیاسی، به خصوص قانون خواهی، آزادی طلبی، عدالت گرایی و سرانجام انقلاب مشروطه را فراهم کرد.

### تأسیس دارالفنون و مدارس جدید

یکی از پدیده‌های تمدنی جدید که موجب ایجاد تحول در ساختار علمی و فکری جامعه ایران شد، تأسیس دارالفنون و مدارس جدیدی بود که بیش تر این مدارس در زمان میرزا علی خان امین‌الدوله ایجاد شدند. مدرسه دارالفنون که بر اساس الگوی مراکز علمی اروپایی و به همت امیرکبیر پایه گذاری گردید و پس از مرگ وی در سال ۱۲۶۸ ه. ق گشایش یافت، مؤسسه‌ای شامل چند شعبه علمی از جمله: طب، ریاضی، نظام و السنه خارجی بود. طلاب غالباً جوانان اشراف و اعیان بودند و شاگردان فارغ التحصیل دارالفنون، به قدر مراتب‌شان،

حقوقی ماهیانه داشتند و به خدمات گماشته می‌شدند. به محصلین نظامی منصب داده می‌شد (هدایت، ۱۳۸۵: ۶۱). بعد از دارالفنون، مدارس دیگری نیز برپا گردید و استادان برای نیازهای درسی کتاب‌هایی تألیف و یا ترجمه کردند که در همان مدرسه به چاپ می‌رسید. در سال ۱۲۷۵ه.ق، مدرسه‌ای به سبک دارالفنون در تبریز تأسیس شد که بیش‌تر جنبه نظامی داشت و ریاست آن به محمدصادق خان سرهنگ، از فارغ‌التحصیلان دارالفنون، داده شد و همان رشته‌های علوم که در دارالفنون تدریس می‌شد در این مدرسه هم تدریس می‌شد. اما این مدرسه چندان پیشرفتی نکرد، زیرا درحقیقت وابسته به دستگاه تجمل ولی عهد به شمار می‌آمد (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۲/۷۲۷).

اولین دبستانی که به وضع جدید در ایران تأسیس شد، توسط میرزا حسن رشديه ایجاد گردید و به همین دلیل وی را «پدرمعارف» می‌نامیدند (ملک زاده، بی تا: ۱۵۱). این مدرسه با سرمایه امین‌الدوله اداره می‌شد و روز به روز در ترقی بود و در همین مدرسه در تهران پایه «انجمن معارف» نهاده شد (آجودانی، ۱۳۸۳: ۲۷۰).

یکی از مدارسی که توسط یک عالم دینی نوگرا تأسیس شد، مدرسه «اسلام» بود که به کوشش میرزا سید محمد طباطبایی دائرگردید و مدیریت آن را به پسر خود میرزا سید محمد صادق طباطبایی سپرد. با این که روحانیون ایران علوم جدید و مدارس جدید را از مظاهر کفر و فرنگی می‌دانستند، به ناچار دست از مخالفت برداشتند (ملک زاده، همان: ۱۵۴).

یکی دیگر از مدارسی که توسط امین‌الدوله تأسیس گردید، مدرسه «شرف» بود. از دانش آموزان این مدرسه نه تنها شهریه گرفته نمی‌شد، بلکه بیش‌تر آن‌ها هر ماه پنج ریال برای خریدن لوازم تحریر و مصارف دیگر اعانه می‌گرفتند. اولین رئیس این مدرسه میرزا علی اکبر خان ناظم الاطبای بزرگ بود و بعد از وی مدیریت مدرسه به میرزا ابراهیم خان آجودان باشی، سردار نظام، سپرده شد. در سال ۱۳۲۰ تصمیم گرفته شد که دانش آموزان بی بضاعت را از دانش‌آموزان متمول جدا کنند و شاگردان فقیر به مدرسه دیگر انتقال داده شوند و این مدرسه در ردیف مدارس غیر مجانی قرارگرفت و مدتی بعد با مدرسه مظفری ادغام شد و نام آن به مدرسه «شرف مظفری» تغییر یافت (یغمایی، ۱۳۷۶: ۱۶۹-۱۷۰).

یک سال قبل از مدرسه شرف، مدرسه علمیه توسط گروهی از روشن‌فکران و دوست‌داران فرهنگ تأسیس شد و بیش‌تر این افراد از گروه انجمن معارف بودند. مدیریت این مدرسه به میرزاعلی خان ناظم‌العلوم داده شد، و بعد از آن به تدوین و تنظیم اساس‌نامه و مقررات مدرسه پرداختند (همان: ۱۸۵).

### انتشار روزنامه و کتاب‌های جدید

یکی از پدیده‌های فکری نو، روزنامه است. اولین روزنامه توسط میرزا صالح شیرازی دائر گردید و دومین آن در زمان ناصری توسط امیرکبیر به نام *وقایع اتفاقیه* منتشر شد. روزنامه *وقایع اتفاقیه* ابتدا «اخباردارالخلافه» تهران را درج می‌کرد و بعد اخبار شهرستان‌ها و در آخر اخبار جهان درج می‌شد. در برخی از شماره‌های *وقایع اتفاقیه*، اخبار دارالخلافه به دو بخش تقسیم می‌شد: اول اخبار مربوط به شخص شاه و دربار چاپ می‌گردید و سپس به اخبار پایتخت می‌پرداخت (کهن، ۱۳۶۰: ۱/۳۳).

روزنامه‌هایی که تأثیر زیادی در بیداری افکار مردم داشتند، روزنامه‌های غیر دولتی بودند که به دو دسته تقسیم می‌شدند: دسته اول در داخل، و دیگری در خارج از کشور منتشر می‌شد. اولین روزنامه داخلی غیردولتی، روزنامه تربیت بود که امتیاز آن به «محمد حسن خان ذکاءالملک فروغی» تعلق داشت. این روزنامه دارای مقالات علمی بسیار مفیدی بود، اما می‌توان این روزنامه را از جانب فراماسونری در ایران دانست.

از روزنامه‌های داخلی غیر دولتی می‌توان به روزنامه *ادب* اشاره کرد که توسط ادیب الملک فراهانی منتشر شد. یکی دیگر از روزنامه‌های غیردولتی، روزنامه *عروة الوثقی* به مدیریت سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که از روزنامه‌های قدیمی خارجی غیردولتی به شمار می‌آمد. کوبنده‌ترین و پر سر و صداترین روزنامه‌ای که در خارج از ایران منتشر شد، روزنامه *اختر* بود که در استانبول به چاپ می‌رسید.

وزین‌ترین و متین‌ترین روزنامه در میان روزنامه‌های داخلی و خارجی، روزنامه‌ی *حبل‌المتین* به مدیریت «مؤیدالاسلام» بود که در کلکته منتشر می‌شد؛ و روزنامه‌هایی که در مصر به چاپ رسید، عبارت بودند از: حکمت، ثریا، پرورش.

### رواج افکار و اندیشه‌های منورالفکران

یکی دیگر از عوامل فکری مؤثر در انقلاب مشروطه، انتشار افکار و اندیشه‌های سیاسی منورالفکران عصر ناصری بود. یکی از این افراد که نقش برجسته‌ای در تحولات فکری عصر ناصری و نهضت مشروطه داشت، میرزا ملکم خان بود. وی نخستین فردی بود که برای نوسازی سیاسی از بالا، طرحی جامع تدوین کرد. یکی از انتقادهای ملکم نسبت به حکومت قاجار، خرده‌گیری وی از نظام سیاسی و مدیریت اجرایی کشور بود. از جمله این که چگونه می‌شد مناصب را خرید و بر مناصب عالی‌ه، بدون داشتن تخصص، تکیه زد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱/۶۷).

ملکم درباره‌ی مقام و منصب در کتاب *دستگاه دیوان* چنین نگاشته است: از خبط‌های حکمرانی ایران یکی هم آن است که منصب را به یکی و شغل را به دیگری می‌دهند. اگر صاحب منصب قابل است، شغل او را به خود او بدهید؛ و اگر قابل نیست، پس چرا منصب دیگری را به او می‌دهید؟

ملکم خان از نظر زمینه‌سازی فکری مشروطیت و انتقال مفاهیم تازه غربی، از قبیل اومانیسم، دموکراسی، پارلمانتاریسم و قانون‌گرایی در ایران شهرت دارد و اساس فکر او مبنی بر عقل‌گرایی، مذهب اصالب انسان، آزادی عقیده، لازم بودن تخصص در مدیریت اجرایی کشور، و به خصوص، قانون‌مداری است.

بر این اساس، بیش‌تر نوشته‌های ملکم خان درباره‌ی اصلاح قانون، سیاسی و اداری بود؛ اصلاح قانونی که بر آن تأکید می‌شد، از اروپای قرن نوزدهم ملهم شده بود (الگار، ۱۳۵۹: ۲۶۱-۲۶۲). یکی از کتاب‌های مهم ملکم خان، *کتابچه‌ی غیبی* یا *دفترت‌نظیمات* است؛ این کتاب در بردارنده‌ی موضوعاتی بود که برای اولین بار در عرصه‌ی سیاست ایران مطرح شد و ملکم در همین رساله، طرح تأسیس بانک ملی را برای احیای اقتصادی ایران گنجانید

(قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۵۶). ملکم خان برای ترویج و تبلیغ «مرام آدمیت» و برای تحکیم و گسترش سازماندهی «مجامع آدمیت»، رساله ای نوشت به نام *اصول آدمیت* که در آن بیش تر به موضوع شرح و تبیین «مرام آدمیت» می پردازد.

ملکم، انسان را در مرکز مرام آدمیت خود قرار می دهد و تأکید می کند که هر وقت انسان درجه انسانیّت خود را به درجات بالاتر می دهد، آن وقت داخل آدمیت می شود؛ و ملکم دو مفهوم انسانیّت و آدمیت را از یکدیگر متمایز می کند (همان: ۱۲۹-۱۳۱).

یوسف خان تبریزی، ملقب به مستشارالدوله، در آغاز، به تحصیل علوم مذهبی در مدارس سنتی و برخی از علوم رایج پرداخت؛ در جوانی به استخدام سفارت انگلیس درآمد و بعد از مدتی با حکم ناصرالدین شاه به عنوان قونسول ایران در روسیه منصوب گردید و سپس به قنسول ژنرالی تغلیس منصوب شد و بعد از این مأموریتش، از طرف دولت ایران به عنوان «شارژ دافر پاریس» منصوب شد (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳-۱۳۵).

مستشارالدوله اولین کسی بود که در دوره استبداد ناصری، دل به دریا زد و با انتشار یک کلمه در ایران، اصلی ترین اعلامیه حقوق بشر را، که در مقدمه قانون اساسی فرانسه پذیرفته شده بود، به زبان فارسی ترجمه کرد و آن ها را با آیات و احادیث بسیار تطبیق داد تا نگویند که آن اصول مخالف شرع است (آجودانی، همان: ۲۵۶). منظور مستشارالدوله از یک کلمه قانون بود و قانون فرانسه را اصل می دانست و تفاوت هایی بین قانون ایران با قانون فرانسه قائل بود.

در کتاب یک کلمه، مستشارالدوله از عدالت کشور [شهر] پاریس سخن می گوید که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه، بسیار است و سبب این نظم و ترقیات و این آبادی را از وجود عدل می داند (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱). مستشارالدوله در کتاب یک کلمه، باور به تفکیک قوا دارد و از قوه مقننه به نام «قدرت تشریح» و از قوه مجریه به نام «قدرت تنفیذ» یاد می کند و معتقد است وضع و تنظیم قوانین در اختیار یک مجلس باشد و تنفیذ و اجرای آن در دست مجلس دیگر باشد و مقصودش از کلمه مجلس، یکی انجمن نمایندگان مردم، و دیگری انجمن وزیران است (کمالی طی، ۱۳۵۲: ۱۶۹-۱۷۰).

یکی از منورالفکران قبل از مشروطه میرزا عبدالرحیم طالبوف بود، وی در شانزده سالگی عازم تفلیس شد و اقامت او در تفلیس تأثیر بسزایی در ساختار فکری او نهاد. وی علاوه بر مدارس سنتی، در مدارس جدید نیز تحصیل کرد.

یکی از کتاب‌های مهم طالبوف *مسائل الحیات* است، که در این کتاب مؤلف، گفتگویی با فرزند خیالی خود دارد و در گفته‌هایش فقط به یک موضوع می‌پردازد و آن هم «وطن» است، و در این کتاب در مورد روح انسان سخن می‌گوید. طالبوف در *مسائل الحیات* تعریفی در مورد حق، آزادی و قانون بیان می‌کند که به صورت مختصر به آن می‌پردازیم:

در تعریف «حق» معتقد است که حق یعنی حقیقت و قوه ششم باطن انسان که برای آن عضوی خلق نشده است. حق از روز ولادت تا هنگام مرگ با خود آدم تولید می‌شود و برای به وجود آوردن حق یک منبع و مظهر داریم که آن عبارت است از: منی من، تویی تو، اویی ؛ و مظهر زبان، «ما» می‌باشد. حق یک شخص به تنهایی باعث سعادت وی نمی‌شود و حق پس از آن که خصوصیت به عمومیت تبدیل شد، باعث ارتباط و اتحاد می‌شود و حقوق را تشکیل می‌دهد و با اتحاد چندین حقوق جماعت، یک واحد ملت را تشکیل می‌دهد (طالبوف، ۱۳۲۴ه.ق: ۷۳-۷۶).

در تعریف «آزادی» بر این باور است که: آزادی حق مشترک و ثروت عمومی است و هیچ‌کس آزادی خود را نمی‌تواند بفروشد و هیچ ریاست و حکومتی نمی‌تواند آن را تصرف کند و افراد برای حفظ آزادی خویش از جان و مال و فرزندان خود می‌گذرند و در زمان ما و در راه خدا از یکدیگر پیش‌دستی می‌کنند و اگر در حفظ آزادی خیانت باشد، در پیش‌گاه قضاوت اخلاف خود مسئول می‌شود، زیرا مجرمان در مقابل خداوند مسئول هستند (همان: ۹۳-۹۴).

طالبوف در مورد «قانون» نیز می‌نویسد: قانون عبارت از تنظیمات اداره دولتی است و قانون اساسی به تنظیمات آن دولت گفته می‌شود که سلطنت او مشروطه است و دارای رئیس جمهور منتخب و موقت است (همان: ۱۰۱).

یکی دیگر از کتاب‌های طالبوف، *سیاست طالبی* است که در سال ۱۳۲۰ه.ق نگارش یافته و شامل دو مقاله است. در مقاله اول در مورد سیاست استعماری روس و انگلیس سخن



می‌راند و در مقاله دوم، که انتقادی است بر اوضاع عمومی ایران، مطالبی آمده است که تکرار مطالب نویسنده در دیگر آثار وی به شمار می‌آید؛ و از دولت‌مردان گذشته فقط میرزا تقی خان امیرکبیر را می‌ستاید (آدمیت، ۱۳۶۳: ۷).

اندیشه‌های فلسفی، انتقادی و اجتماعی طالبوف در کتاب *مسالك المحسنين* آمده است. این کتاب به صورت گفتگوی خیالی میان نویسنده، دو مهندس، یک طیب و معلم شیمی است. از این گروه بحث‌های بسیار و سخنانی آورده شده که روشن‌گر وجهه نظر مرقی نویسنده است (همان: ۴).

میرزا فتحعلی آخوندزاده به سکولاریست معروف است. آخوندزاده در بیست سالگی به تفلیس رفت و در دایره مرکزی دولت روسیه استخدام شد و سپس در پست‌هایی چون منشی‌گری و مترجمی مشغول به کار شد و بعد به درجه سرهنگی رسید. او در تفلیس با جریانات روشن‌فکری و آزادی‌خواهی آشنا شد. وی بسیاری از آرا و نظراتش را در قالب نمایش‌نامه به تصویر می‌کشید و واقعیت‌های دردناک جوامع بشری را بیان می‌کرد (امیراحمدی، همان: ۸۵-۸۷).

وی را به عنوان آورنده چند اختراع به جهان اسلام می‌دانند: او اولین مسلمانی بود که نمایش‌نامه‌ای به زبان ترکی نوشت و هم‌چنین تلاش بسیاری برای تغییر الفبای عربی انجام داد و نیز او اولین مسلمانی بود که جنبه‌های ضد اسلامی مشروطه دموکراسی را به روش بسیار روشن بیان کرد. او موافق تشکیل فراماسونری در ایران بود و هم‌چنین وی معتقد به حاکمیت ملت بود (حائری، ۱۳۶۴: ۲۷-۲۸).

یکی از مهم‌ترین آثار آخوندزاده، کتاب *کمال الدوله* است، که از سه بخش تشکیل شده و حاوی نظرات و مطالبی است که میان شاهزاده کمال‌الدوله در هندوستان و به دوست خود جلال‌الدوله در ایران، رد و بدل می‌شود. این مجموعه، شامل عقاید سیاسی، تاریخی، اجتماعی و مذهبی آخوندزاده است؛ اما وی هیچ‌گاه موفق به چاپ آن نشد (امیراحمدی، همان: ۹۴-۹۵).

اندیشه سیاسی آخوندزاده بر پایه حقوق اجتماعی طبیعی استوار گردید؛ یعنی حقوقی که بنیان فلسفه سیاسی جدید غرب را به وجود آورده است و هدفش برانداختن استبداد و

تأسیس «کنستیتوسیون» است. آخوندزاده معتقد است که تحول فکری منحصرأ از طریق تربیت و نشر دانش در بین همه طبقات اجتماعی میسر است، و اگر این گونه شود، ملت خود به پا خواهد خاست و آیین کهنه را از میان برخواهد داشت (بهنام، ۱۳۷۵: ۷۸-۷۹). آخوندزاده به تفکیک دین از سیاست معتقد و مدافع قانون اساسی دنیوی غربی بود و عدالت را در قوانین موضوعه عقل جستجو می‌کرد و مخالف تلفیق میان آیین سیاست اروپایی و اصول شریعت بود.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های آخوندزاده، *کتابچه الفبای جدید* است. وی در این کتاب دشواری‌ها و کاستی‌های خط فارسی را شرح می‌دهد و تغییر خط الفبا از نظر آخوندزاده دو علت اصلی داشت: یکی تفکر، که آن را علت عقب‌ماندگی ملل مسلمان می‌دانست؛ و دیگر اخذ دانش و مدیریت غربی (آدمیت، ۱۳۴۹: ۷۲-۷۶).

در مجموع، می‌توان افکار و اندیشه‌های منورالفکران عصر ناصری را در دو وجه اصلی، یعنی «عقلانیت» و «قانون‌گرایی»، خلاصه کرد. این دسته از متفکران ایرانی به تأسی از اندیشه‌های اومانیستی غرب از جمله نظریات آگوست کنت، اسپنسر، مارکس و نظایر آن‌ها، بر این باور بودند که عقل و علم غربی برمدار انسان می‌چرخد و قدرت بشر را در تصرف بر طبیعت و شناخت قوانین حاکم بر آن افزایش می‌دهد.

در حقیقت عقل‌گرایی جدید در خدمت بشریت و استیلا و برتری او بر امور طبیعی و کشف عوامل ترقی اجتماعی و قواعد حاکم بر زندگی انسان قرار می‌گیرد. آنان هم‌چنین نهادینه شدن «قانون» را در کشور، محور اصلی تجدد و ترقی می‌دانستند. زیرا به نظر آن‌ها، تنها با قانون بود که شاه و دربار نمی‌توانستند به میل و اختیار خود هر آن چه را که می‌خواستند انجام دهند.

بنابراین، منورالفکران عصر ناصری تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های غربی به این باور مهم دست یافتند که «تاریخ نه مشیت خداوندی، آن طور که علما اعتقاد داشتند، و نه ظهور و سقوط ادواری سلسله‌های پادشاهی، آن گونه که وقایع‌نگاران درباری توصیف می‌کردند، بلکه جریان پیشرفت بی‌وقفه بشری است. تاریخ غرب آنان را به این باور رهنمون شد که پیشرفت بشری نه تنها ممکن و مطلوب است، بلکه اگر سه زنجیر استبداد سلطنتی،

جزم‌اندیشی مذهبی و امپریالیسم خارجی را پاره کنند، آسان به دست می‌آید. آن‌ها استبداد سلطنتی را دشمن ذاتی آزادی، برابری و برادری؛ جزم‌اندیشی مذهبی را مخالف طبیعی تفکر عقلانی و علمی؛ و امپریالیسم خارجی را استثمارگر سیری ناپذیر کشورهای کوچکی مانند ایران، می‌دانستند و از هر سه آن‌ها بیزار بودند.

افزون بر این، آموزش به سبک غربی آنان را متقاعد ساخته بود که دانش حقیقی نه از راه مکاشفه و آموزش مذهبی، بلکه از راه خرد ورزی و علوم جدید به دست می‌آید. پس، برخلاف عالمان سنتی که می‌توانستند به کمیت دانسته‌های حوزوی‌شان مباهات کنند، ادعای روشن‌فکری آنان بر کاردانی و مهارت در ساختن جامعه‌ای مدرن مبتنی بود» (آبراهامیان، همان: ۷۹-۸۰).

### نتیجه‌گیری

جنگ‌های ایران و روسیه سرآغاز چالش جدی میان ایران و غرب و تشدید بحران‌های سیاسی - اجتماعی ناشی از آن، در عصر قاجار بود. شکست ایران در جنگ‌های دوره اول و دوم روسیه، دولت‌مردان قاجار را برای نخستین‌بار متوجه عقب‌ماندگی ایران ساخت. تلاش دیوان‌سالاران اصلاح‌طلب قاجار برای اصلاح ساختار نظامی، اداری و مالی کشور، زمینه‌ساز اعزام دانشجو به خارج و توسعه روابط ایران و غرب شد.

گسترش روابط ایران و اروپا به اشکال گوناگون صورت پذیرفت و تحول در نظام فکری و فرهنگی ایران را در پی داشت. یکی از پی‌آمدهای مهم این جریان، ظهور اندیشه‌های جدید و توسعه افکار تجددخواهی در عصر ناصرالدین‌شاه بود. در این مقطع حساس تاریخی، دیوان‌سالاران اصلاح‌طلب و منورالفکران تجددخواه از سر تدبیر یا بی‌تدبیری، به ناچار دست به تلاش‌های قابل توجهی در راستای تلفیق افکار سیاسی جدید غرب، نظیر قانون، آزادی، عدالت و نظایر آن با مبانی و مفاهیم سنتی جامعه ایران زدند.

به موازات این تلاش‌های فکری، مؤسسات و پدیده‌های فرهنگی جدید، نظیر انتشار روزنامه و کتاب و احداث مدارس نو در دوره ناصری رواج یافت که در تحول ساختار

فرهنگی کشور نقش بسزایی داشت. با وجود این، تداوم اصلاحات، نه تنها موجب تقویت سلطنت و دربار قاجار نشد، بلکه زمینه‌ساز افزایش سطح مطالبات سیاسی در میان نخبگان جامعه نیز گردید. به بیان دیگر، بنیان‌های فکری - فرهنگی انقلاب مشروطه، متأثر از تحولات سیاسی - اقتصادی عصر قاجار، پیدایش اندیشه اصلاح‌طلبی، تشکیل نهادها و پدیده‌های فکری و فرهنگی جدید و سرانجام تلفیق بخشی از مبانی فرهنگ سنتی جامعه ایران با برخی از مفاهیم فکری مدرن بود.

از این رو، انقلاب مشروطه ایران، درست یا نادرست، وام‌دار تحولات فرهنگی و اندیشه‌های منورالفکران عصر ناصری و مظفری است. وجوه اصلی اندیشه‌های مزبور مبتنی بر انسان‌گرایی، عقلانیت، قانون‌گرایی و تجدد بود. به تبع آن، تلاش اجتناب‌ناپذیر و ناگزیر منورالفکران نیز در راستای تحقق قانون و اقتدار دولت مرکزی ایران خلاصه می‌شد. این اندیشه‌ها و تلاش‌های آرمانی، اگرچه از سر اضطرار مطرح شده بود، لیکن فاصله بسیار با واقعیت‌های جامعه اقتدارگرای ایران داشت.

واقعیت زمخت، سرسخت و لجوجی که خوش‌بختانه یا شوربختانه به دلایل گوناگون لااقل در آن دوره، حاضر به ممانعت با آن آرمان‌ها نشد و در عرصه عمل سیاسی - اجتماعی، تعارض خود را آشکارتر ساخت؛ تعارض بدیهی و اجتناب‌ناپذیری که به ضرورت جای بررسی و تأمل بسیار دارد.

#### کتابنامه

۱. آبراهامیان، برواند. ۱۳۷۹، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری، تهران، مرکز.
۲. آجودانی، ماشاالله. ۱۳۸۳، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
۳. آدمیت، فریدون. ۱۳۳۴، *امیرکبیر و ایران*، تهران، امیرکبیر.
۴. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۵، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران، خوارزمی.
۵. \_\_\_\_\_ . ۱۳۶۳، *اندیشه‌های طابوف تبریزی*، تهران، دماوند.
۶. \_\_\_\_\_ . ۱۳۴۹، *اندیشه آخوندزاده*، تهران، خوارزمی.

۷. اجلالی، فرزام. ۱۳۸۳، *بنیان حکومت قاجار*، تهران، نی.
۸. اعتمادالسلطنه، محمدخان. ۱۳۴۹، *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران، توحید.
۹. الگار، حامد. (بی‌تا)، *نقش روحانیت پیشرو در انقلاب مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۱۰. امیراحمدی، مه‌رآن. ۱۳۸۱، *راهبران فکر مشروطه*، تهران، درسا.
۱۱. بهنام، جمشید. ۱۳۷۵، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، فرزانه‌روز.
۱۲. تیموری، ابراهیم. ۱۳۵۷، *عصر بی‌خبری*، تهران، اقبال.
۱۳. حائری، عبدالهادی. ۱۳۶۴، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران، امیرکبیر.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دوروی تمدن غرب*، تهران، امیرکبیر.
۱۵. رایت، دنیس. ۱۳۶۴، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه منوچهر طاهرینیا، تهران، آشتیانی.
۱۶. *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*. ۱۳۴۷، به کوشش اسماعیل راثین، تهران، روزن.
۱۷. طالبوف، عبدالرحیم. ۱۳۲۴ه.ق، *مسائل الحیات*، تفلیس، غیرت.
۱۸. طباطبایی، سیدجواد. ۱۳۸۵، *تأملی درباره ایران*، ج ۲، تبریز، ستوده.
۱۹. طباطبایی، محمد محیط. ۱۳۶۳، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، ج ۱، تهران، علمی.
۲۰. فرمانفرمائی، حافظ. ۱۳۷۰، *خطرات سیاسی امین‌الدوله*، تهران، امیرکبیر.
۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *ملکم‌خان نظریه پرداز نو سازی سیاسی در صدر مشروطه*، تهران، اختران.
۲۲. قائم مقامی، جهانگیر. ۱۳۲۰، *قائم مقام در جهان ادب و سیاست*، تهران، (بی‌نا).
۲۳. کمالی طه، منوچهر. ۱۳۵۲، *اندیشه‌های قانون‌خواهی در ایران سده نوزده*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. کهن، گوئل. ۱۳۶۰، *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، ج ۱، تهران، آگاه.
۲۵. لسان‌الملک سپهر، محمد تقی. ۱۳۷۷، *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، تهران، اساطیر.
۲۶. محبوبی اردکانی، حسین. ۱۳۶۸، *چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران، اساطیر.
۲۷. مستشارالدوله، میرزا حسین خان. ۱۳۸۶، *یک کلمه*، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران، اقبال.

۲۸. مستوفی، عبدالله. ۱۳۶۰، شرح زندگانی من، ج ۲، تهران، زوار.
۲۹. مکی، حسین. ۱۳۶۴، زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران، ایران.
۳۰. ملک زاده، مهدی. (بی تا)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران، سقراط.
۳۱. هدایت، مهدی قلی. ۱۳۸۵، خاطرات و خطرات، تهران، زوار.
۳۲. یغمایی، اقبال. ۱۳۷۶، مدرسه دارالفنون، تهران، سروا.

Archive of SID